

انواع «ی» در زبان فارسی و دشواری‌های ترجمه آن به عربی

سید محمدرضا ابن الرسول^{۱*}، محمد رحیمی خویگانی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۲ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۰

چکیده

یکی از مباحث مهم دستور زبان فارسی که نقش به‌سزایی در روند کار ترجمه بین دو زبان فارسی و عربی، بازی می‌کند، چندگونگی «ی» در این زبان است. شاید کمتر زبانی را بتوان یافت که در آن یک حرف تا این حد دارای کارکردهای متنوع و مختلف باشد؛ کارکردهایی که غالباً کمترین هم‌پوشی را با هم داشته و کاملاً با هم متفاوتند. پژوهش حاضر بر آن است تا با ذکر چگونگی مشکل‌آفرینی این تنوع در نمونه‌های واقعی ترجمه، تمامی انواع «ی» را ذکر کرده و معادل عربی آن‌ها را مشخص کند، کاری که به نظر می‌رسد تا به امروز مورد غفلت واقع شده است. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است بیانگر آن است که تنوع «ی» در زبان فارسی دشواری‌هایی را در امر ترجمه به وجود می‌آورد که بیشتر ناشی از خلط انواع «ی» و عدم تمییز بین آن‌ها است.

واژگان کلیدی: دستور زبان فارسی، «ی» و انواع آن، ترجمه، زبان عربی.

۱. Email: Ibnorrasool@Yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

تسلط بر دستور زبان مبدأ یکی از مهم‌ترین بایدهای امر ترجمه است که کمتر مترجمی می‌تواند خود را از آن بی‌نیاز بداند و معمولاً آن‌هایی که در پی مترجمی می‌روند، این توانایی را در خود می‌بینند. اما در هر زبانی قواعد دستوری یافت می‌شود که کمتر در کتب ویژه دستور، بدان پرداخته می‌شود، و این موجب می‌گردد که زبان‌آموزانی که بعدها به کار ترجمه می‌پردازند، به هنگام برخورد با آن دچار سردرگمی شده، نتوانند در زمینه ترجمه، موفق عمل کنند. از جمله این قواعد، می‌توان به قواعد کاربرد «ی» در زبان فارسی اشاره کرد که پژوهش حاضر در صدد است تا با پیدا کردن پاسخی برای سؤالاتی مثل:

- «ی» در زبان فارسی دارای چند کارکرد است؟

- گونه‌های مختلف «ی» تا چه حد بر روند ترجمه از فارسی به عربی (توسط عربی‌زبانان) تأثیر می‌گذارد؟

- چگونه می‌توان گونه‌های «ی» را در متون فارسی و مخصوصاً شعر، تشخیص داد و آن‌ها را به عربی ترجمه کرد؟

نخست آن‌که یک دسته‌بندی جامع و دقیق از انواع آن ارائه دهد (باشد که پراکندگی موجود در این مسأله را پایان دهد) و ثانیاً با تکیه بر ترجمه‌های واقعی از این «حرف» در زبان عربی مشکلات برابریابی و ترجمه آن را مشخص کرده، راهکارهایی ارائه دهد.

چند گونگی «ی» در زبان فارسی مسأله مهمی است که به هر دلیلی نتوانسته است نظر صاحب‌نظران و دستورنویسان را در حیطه زبان فارسی به خود جلب کند. البته این مطلب فقط به این حرف محدود نمی‌شود، لذا در زبان فارسی خلأ کتابی فرهنگ مانند که شامل حروف مختلف زبان فارسی با کارکردهای آن باشد، به چشم می‌خورد. توریق کتاب‌های مهم دستور زبان فارسی کار سختی نیست؛ این کتاب‌ها هیچ‌گاه به طور

مبسوط و به مانند آنچه که در کتاب‌های نحو عربی می‌بینیم به مسألهٔ تنوع «ی»، دسته‌بندی و مشکل تشخیص آن‌ها نپرداخته‌اند و غالباً از این مسأله در مباحث متفرقه‌ای همچون معرفه و نکره، نسبت و موصول، سخن به میان آمده است (معین، ۱۳۶۳: ۲۹ و شریعت، ۱۳۶۴: ۲۲۲ و همایون فرخ، بی‌تا: ۴۲۲-۴۲۰).

تورق کتاب‌های اندک آموزش ترجمه، بین عربی و فارسی هم کار سختی نیست؛ این کتاب‌ها به هیچ عنوان به مسألهٔ تنوع «ی» و مشکل تشخیص آن و به طبع، ترجمهٔ آن نپرداخته‌اند. البته در بعضی از این کتاب‌ها به مسائلی همچون معانی ثانوی اسم‌های نکره و معرفه اشاره شده است که بسیار ناچیز و مختصر است (معروف، ۱۳۸۴: ۱۲۴). با توجه به همین خلأ موجود، طبیعی است که دسته‌بندی و شمارش دقیق انواع مختلف «ی» در زبان فارسی، هم از نظر صرفی و هم از نظر نحوی و هم از منظر آموزش زبان و ترجمه حائز اهمیت است.

۲. انواع «ی» و معادل عربی آن‌ها

در این قسمت سعی بر آن است تا با تکیه بر کتب دستوری، فرهنگ لغت و کاربرد امروز اهل زبان، انواع مختلف «ی» در زبان فارسی را ذکر کرده و سپس تأثیر هر یک بر فرایند ترجمه، توضیح داده شود.

۲-۱. «ی» پسوند نکره ساز

این «ی» را بسیاری از دستورنویسان فارسی و از جمله دکتر محمد معین «ی» نشانه یا علامت نکره خوانده‌اند (معین، ۱۳۶۳: ۱۵) و علامه دهخدا می‌گوید: «این «ی» به آخر کلمه در آید و نشانهٔ نکره بودن باشد و آن از انواع «ی» مجهول است» (دهخدا، بی‌تا، ج ۴: ۴۴)؛ مانند «پسری را دیدم»^۱. ترجمهٔ این نوع از «ی» به زبان عربی کار آسانی است و معادل آن همان نکره است که در اسم‌های معرب منصرف تنوین هم می‌پذیرد، مانند «کتابی خریدم» (اشتریت کتاباً).

آنچه در حیطه ترجمه «ی» نکره‌ساز مشکل‌آفرین است معانی و انواع متنوعی است که برای آن برشمرده‌اند:

۱-۲. گاهی «ی» نکره، معادل «هر» است (همان: ۱۷)، مانند «شبی دو تومان اجاره این اتاق است»، یا این بیت از سعدی:
رفیقی که غایب شی ای نیک نام

دو چیز است از او بر رفیقان حرام

(سعدی، ۱۳۷۷: ۲۹۰)

در این جا «رفیقی» یعنی «هر رفیقی» که در ترجمه این نوع «ی» معمولاً از «کل» یا «ال» استغراق استفاده می‌شود: «کل صاحب اخفی و غاب... / الصاحب الذي». ظاهراً این دو مثال با هم تفاوت دارند؛ در اولی به معنی «هر یک شب» است و در دوم «هر گونه» معنی می‌دهد. به عبارت دیگر در اولی وحدت، نمود دارد و در دوم عمومیت، هر چند در زبان عربی واژه «کل» هر دو کاربرد را دارد. البته «ی» به معنای «هر»، می‌تواند با «ی» وصفی تداخلی داشته باشد که این تداخل با عدم امکان آوردن «هر» بر سر اسم متصل به «ی» وصفی قابل تشخیص است:

«رفیقی که غایب شد... = هر رفیقی که غایب شد»

«مردی که مرا زد، آمد \neq هر مردی که مرا زد آمد!!»

همان گونه که پیداست با اضافه کردن واژه «هر» و توجه به معنای کلام می‌توان بین این دو نوع «ی» تمییز، قائل شد.

۲-۱-۲. «ی» به معنای «هیچ» مانند «مردی به عفاف او نیامد» یعنی هیچ مردی (دهخدا، بی‌تا، ج ۴۴: ۱۸). به نظر می‌رسد که هم در این مورد و هم در مورد قبل، نوعی حذف صورت گرفته است و گرنه «ی» همان معنی نکره را دارد: «هیچ مردی به عفاف او نیامد». به عبارت دیگر نکره دال بر تعمیم، در جمله‌های مثبت با «هر» و در جمله‌های منفی با «هیچ» تناسب دارد. برای ترجمه این گونه جملات به عربی معمولاً از اسالیب نفی استفاده می‌شود: «ما جاء أحد بمأثله في العفاف».

۲-۱-۳. گاه مفید معنی تعظیم است مانند «مردی» در جمله «فلانی از برای خود مردی است» (معین، ۱۳۶۳: ۲۷) یا مثلاً در این بیت مشهور حافظ:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۱۱)

باید تعظیم و بزرگداشت «مسیحا» و «نفس» به زبان عربی انتقال داده شود، از آن جا که از جمله، اغراض نکره آوردن اسم در زبان عربی، «تعظیم» است (تفتازانی، بی تا: ۸۴)، می توان از برای معادل این عبارت ها چنین آورد: «هو رجل» و «أبشرك یا قلبی، بأنه سیجیء شخص أنفاسه كأنفاس المسيح». البته می توان از خود کلمه «عظیم» هم در ترجمه استفاده کرد: «... سیجیء شخص عظیم...».

۲-۱-۴. گاه مفید معنای تحقیر است مانند «دروغ گوی نادان در نزد خردمند آدم پستی است» (معین، ۱۳۶۳: ۲۷). در این گونه موارد هم مترجم می باید به معنای پنهان «ی» نظر داشته باشد و آن را به درستی ترجمه کند. یکی از بهترین مثال ها برای این مسأله بیت زیر است:

نه من پر کنم جای همچون تویی را

کجا پر شود جادی گُردی به گُردی

(امین پور، ۱۳۶۴: ۹۱)

لست أنا الذي يملأ مكاناً مثل مكانك وأني للبطولة أن يحل محلها السوهي والسوهن (منصور، ۲۰۰۵: ۱۲).

همان گونه که پیداست «ی» در «گُردی» به معنای تعظیم و در «گُردی» به معنای تحقیر است و شاعر می خواهد بگوید که او حقیر است و کوچک، و نمی تواند جای چنان بزرگی را پر کند. این تأکید در برگردان آن به چشم نمی خورد و مورد غفلت واقع شده است. ضمن این که به جای «مکانا مثل مکانک» باید «مکان أحد مثلك» باشد و اگر یای «گُردی» مصدری نیست به جای «للبطولة» باید «لبطل ... محله» بیاید.

۲-۱-۵. گاه «ی» نکره‌ساز به قید می‌چسبد (معین، ۱۳۶۳: ۳۵) مانند «گاهی»، از آنجا که واژگانی که «ی» را می‌پذیرند، بیشتر نقش قید دارند، باید گفت «ی» در بیشتر این کاربردها به نوعی مؤکد معنای قیدی هم است، مانند «گاه‌گاهی» در این بیت از سعدی:

ای ماه سرو قامت شکرانه سلامت

از حال زیردستان می‌پرس گاه گاهی

(سعدی، ۱۳۷۷: ۴۱۸)

دکتر معین برای این «ی» مثال «تندی رفت» را ذکر کرده است که به نظر نادرست می‌آید و همان گونه که بعد خواهیم گفت، این نوع «ی» نکره‌ساز نیست و خود، نوع مستقلی از «ی» است که به زعم نگارندگان می‌توان آن را «ی» تأکید قید، نامید. البته واژگان دیگری هم می‌توانند این نوع «ی» را بپذیرند، مثل: «نفس» در این بیت از سعدی:

نفسی بیا و بنشین، سخنی بگو و بشنو

که به تشنگی بمردم بر آب زندگانی

(همان: ۳۷۹)

«نفسی» در این نمونه برابر «زمانی به اندازه یک دم» است و به همین روی یای آن را نکره‌ساز می‌دانیم. معادل این گونه کلمات (دمی، نفسی، چشم به هم زدنی، و ...) در زبان عربی معمولاً ظرف زمان نکره است: «تعال إلي واجلس لحظة...»، هر چند تعبیری همچون «لحظة: پلک زدنی» هم کاربرد دارد. این «ی» نکره مؤکد قید، در روند ترجمه، چندان مشکل‌ساز نیست، اما ترجمه «ی» قید‌سازی که خواهیم آورد، نیاز به توجه بیشتری دارد.

۲-۱-۶. «ی» مفعول مطلق: به نظر دستور نویسان، «ی» همراه مفعول مطلق فارسی،

نیز از نوع «ی» نکره است (معین، ۱۳۶۳: ۲۹ و شریعت، ۱۳۶۴: ۲۲۲):

بخندید، خندیدنی شاهوار

چنان کامد آوازش از چاه‌سار

(طیبیان، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

این «ی» که به نظر می‌رسد تحت تأثیر زبان عربی، وارد زبان فارسی شده باشد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۵۷)، به همراه مصدر، دقیقاً معادل مفعول مطلق بیانی در زبان عربی است: «ضحك ضحكة الملوك أو ضحكة ملكية»، و در روند ترجمه مشکل چندانی به وجود نمی‌آورد.

نکته شایان ذکر آن که به نظر می‌رسد «ی» همراه مصدر هنگامی که با «چه» تعجب همراه شود، «ی» تعجب است نه نکره: «خوردیم چه خوردنی!» (که در ادامه توضیح داده می‌شود) و در ترجمه آن یا از مفعول مطلق همراه با اسلوب‌های تعجب استفاده می‌شود: «أكلنا أكلة، وأيُّ أكلةٍ / وما أحسنها /...!»، و یا به تسامح افعال تفضیل (با نقش جاننشینی مفعول مطلق)، به کار می‌رود: «أكلنا أحسنَ أكلٍ»^۲.

۲-۲. «ی» نسبت

این «ی» به انواعی از کلمات فارسی ملحق می‌شود و آن را به کسی یا جایی یا چیزی نسبت می‌دهد؛ چون شیرازی، فارسی، ایرانی، برمکی (دهخدا، بی‌تا: ۷). این «ی» گاهی معانی دیگری افاده می‌کند که آن معانی در ترجمه بسیار مورد غفلت واقع می‌شود.

۲-۲-۱. تأکید معنای قیود مختلف زمان مانند: «صبحی، عصری، ظهری» (همان: ۸) در جملاتی مثل «صبحی علی را دیدم» و یا ایفاد خود معنای قید زمان: «آخر عمری دچار بیماری شده است». انتقال این تأکید به زبان عربی باید به گونه‌ای باشد که معنای قیدی آن از میان نرود: «رأيت عليا صباح اليوم» أو «رأيت عليا هذا الصباح» أو «في الصباح» و در مورد جمله دوم می‌باید گفت: «أصيب بالمرض في آخر حياته».

۲-۲-۲. «ی» نسبت گاهی به معنی تحقیر و یا تحیب می‌آید و چنین می‌رساند که اسم منسوب در نظر گوینده حقیر و کوچک و یا خودمانی و دوست داشتنی است: «حیوانی»، «اصغری»، «احمدی». این نوع کاربرد بیشتر در زبان محاوره مردم و داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی که نماینده این نوع زبانند، کاربرد دارد و باید با توجه به معنای تحقیر یا تحیب، معادل مناسبی برای آن پیدا شود. غالباً اسم مصغر عربی بر وزن «فُعَيْل» معادل خوبی برای این کاربرد است، چرا که عیناً همین معانی را افاده می‌کند.

۲-۲-۳. این «ی» گاهی به مصدر فعل می‌چسبد و «لیاقت» را می‌رساند (همان: ۹)، مانند «ی» در «این آب آشامیدنی است» یا «این کتاب خریدنی است»؛ یعنی لایق آشامیدن و لایق خریدن.

نکته مهم آن است که «ی» نسبت در موارد زیادی با «ی» نکره مشتبه می‌شود و مترجمان نمی‌توانند ترجمه‌های درستی از آن ارائه دهند، مانند:

نباتی در شراب تلخم انداخت

هراتی گفت و یاد بلخم انداخت

(پرنگ، ۱۳۶۵: ۱۷)

- فآلقى بسكر النبات في شرابي المرّ ونطق بالهروية وذكرني ببلخ (منصور، ۲۰۰۵: ۹۵).

همان گونه که می‌بینیم «ی» در این بیت، دو بار تکرار شده است؛ یک بار در «نباتی» و بار دیگر در «هراتی». شکی نیست که هر دوی آن برای نکره کردن اسم است (تکه‌ای نبات، نامی چون هرات)، اما مترجم مورد اول را به صورت معرفه «سکر النبات» و مورد دوم را به صورت مصدری «الهروية» ترجمه کرده و متوجه «نکره کردن معرفه» در واژه «هرات» هم نشده است.

البته باید گفت که خلطی چنین در مورد «ی» که در اصل، نسبت‌ساز بوده است ولی هم اکنون معنایی دیگر افاده می‌کند نیز وجود دارد. مثلاً در کلماتی که معانی رنگ‌ها را می‌رسانند، این مسأله صادق است.

نمی‌دانم کجایم طرفه جایی است

زمان آبی بی‌انتهایی است

(پرنگ، ۱۳۶۵: ۱۶)

– لاأدري أين أنا إنه مكان عجيب وزمان ماء بلا انتهاء (منصور، ۲۰۰۵: ۹۵).

شکی نیست که «ی» در «آبی» در اصل، نسبت‌ساز و لفظ آبی «صفت» به‌معنای «به‌رنگ آب» بوده است، اما امروزه خود این لفظ با حفظ معنای وصفی خود، اسم نوعی رنگ به خصوص است که در اکثر زبان‌ها معادل جداگانه‌ای دارد، ولی مترجم این «ی» را با «ی» نکره خلط کرده است و متوجه معنای آن نشده است!

۲-۳. «ی» خطاب

این «ی» به آخر افعال و رابطه جمله‌ها درمی‌آید و یکی از شش ضمیر متصل فاعلی یعنی «م، ی، د، یم، ید، ند»، است (دهخدا، بی‌تا، ج ۴: ۳). این «ی» فقط با فعل می‌آید و اگر گاهی به همراه اسم آید، فعل ما محذوف است؛ مانند: «تو آدمی؟» یعنی «آدم هستی؟». بسیاری از مترجمان، این «ی» را با «ی» نکره‌ساز و نسبت، خلط می‌کنند و ترجمه‌های نادرست ارائه می‌دهند:

بر این زین خالی نه گردی نه مردی

دلا زین غم ار خون نگردی نه مردی

(امین‌پور، ۱۳۶۴: ۹۱)

– علی هذا السرج الخالي لست غبارا ولا رجلا فإذا لم تدم من هذا الهم فليست بطالا (منصور، ۲۰۰۵: ۱۲).

در این بیت زیبایی امین‌پور، چهاربار «ی» تکرار شده که دو مورد اولی نکره‌ساز است و مورد سوم و چهارم، ضمیر. همان‌گونه که می‌بینیم مترجم در تشخیص و ترجمه درست «ی» نکره در دو واژه «گردی» و «مردی» موفق عمل نکرده و آن را با «ی» ضمیر اشتباه کرده است؛ امری که شاید به خاطر وجود این نوع «ی» در «مردی» و

مسبق شدن این دو واژه به «نه» برای مترجم پیش آمده است؛ چرا که معمولاً ترکیب‌هایی مثل «نه مردی» به معنای «مرد نیستی» است که فعل، حذف شده ولی شناسه آن مانده است.

۲-۴. «ی» مصدرساز

«ی» مصدرساز بر سر اسم و صفت می‌آید و آن را به اسم مصدر (گیوی و انوری، ۱۳۶۳: ۱۰۲) و حاصل مصدر (شعار و حاکمی، ۱۳۴۸: ۲۶) بدل می‌کند، مانند: «مادری» در «مهر مادری». معادل چنین ترکیب‌هایی در زبان عربی چند چیز است: «اسم مصدر»، «مصدر صناعی» و خود «مصدر». مثلاً برای «مادری» مصدر «الأمومة» وجود دارد. این «ی» در بسیاری از موارد با «ی» پسوند نکره‌ساز اشتباه می‌شود:

سر بی‌پناه پیری به کنار گیر و بگذر

که به غیر مرگ دیگر نگشایدت کناری

(ابتهاج، ۱۳۷۰: ۵۸)

– فاحتضن رأس شیخ غیر معوذ و مرّ به فلن یحتضنک من بعد غیر الموت (منصور، ۲۰۰۵:

۸۳).

بدون شک، شاعر در این جا نمی‌خواهد بگوید که سر یک آدم پیر را در آغوش بگیر که دیگر به غیر از مرگ، کسی تو را در آغوش نمی‌گیرد! گذشته از اشتباه مترجم در ترجمه مصراع دوم که به هیچ روی نسبتی با اصل کلام ندارد، او در ترجمه مصراع اول و مخصوصاً تشخیص «ی» در «پیری»، دچار اشتباه شده است، به طوری که «ی» مصدرساز (پیر بودن) را با «ی» نکره که با همان لفظ، معنای «یک پیری» را می‌رساند، خلط کرده است.

شایان ذکر است که مترجم عبارت «بی پناه پیری» را به اشتباه، «بی پناه پیری» خوانده و گمان کرده است که این عبارت صفت و موصوف مقلوب است و به همین روی

در ترجمه آورده است «شیخ غیر معوذ (پیری بی‌پناه)». همین اشتباه در خواندن می‌تواند در تشخیص نادرست «ی» مؤثر بوده باشد، البته همیشه این چند گونگی در خوانش، باعث ایجاد اشتباه نمی‌شود، به طوری که در مواردی می‌توان هر دو صورت «ی» را درست دانست، مثلاً «ی» در این بیت معروف رهی معیری:

نه دل مفتون دل‌بندی، نه جان مدهوش دل‌خواهی

نه بر چشمان من اشکی، نه بر لب‌های من آهی!!

(رهی معیری، ۱۳۵۴: ۸)

– لا القلب مفتون بحبيب، لا الروح مندهشة من أي شيء مطلوب، لا دمع يعلو أهدابي ولا آهة فوق شفقي (عبدالمعتم، ۲۰۰۳: ۳۱۲).

در این بیت، «دل‌بندی» و «دل‌خواهی» را می‌توان هم به صورت نکره: «نه دلم مفتون هیچ دل‌بندی است و نه جانم مدهوش هیچ دل‌خواهی» و هم مصدری: «نه دلم مفتون دل‌بستن است و نه جانم مدهوش دل‌خواستن» خواند، هر چند وجه نخست به ذهن متبادر است و با مصراع دوم هماهنگ، و مترجم هم به همان صورت خوانده است.

۲-۵. «ی» تعجب

این گونه «ی» در انتهای صفت تعجبی می‌آید. در لغت‌نامه از قول صاحب براهین العجم آمده است: «این یاء نیز در صورتی که مخاطب باشد، معروف است»، مانند چه مرد زشتی! (دهخدا، بی‌تا، ج ۴: ۴). مراد از معروف و مجهول بودن «ی» را دهخدا این گونه بیان می‌کند: «اگر حرکت ماقبل ی، کسره خالص بود یعنی پر خوانده شود، «ی» معروف باشد، چون تیر و شیر و تقدیر و غیره و اگر کسره ماقبل آن خالص نباشد، یعنی پر خوانده نشود، «ی» مجهول است، چون تیغ و دریغ، یایی که ماقبل آن مفتوح باشد، نه معروف است و نه مجهول» (همان: ۲).

اسلوب تعجب فارسی معادل مشابهی در عربی دارد که با همین نام شناخته می‌شود (العقيلي، ۲۰۰۰: ۱۱۷) و به نظر می‌رسد در ترجمه چنین اسلویی، مشکلی وجود نداشته

باشد و می‌توان گفت: «ما أقيح الرجل». مشکل، آن جا خود را نشان می‌دهد که بخواهیم این عبارت را دوباره به فارسی بازگردانیم، چه یکی از راه‌های اطمینان یافتن از صحت فرایند ترجمه، دوباره ترجمه کردن آن به زبان اصلی است: «آن (این) مرد، چه زشت است!». همان طور که دیده می‌شود «مرد زشتی» در جمله اولیة فارسی «ی» تعجب به همراه داشت، ولی در ترجمه دوباره از میان رفته است.

به نظر می‌رسد این مسأله به ژرف‌ساخت اسلوب تعجب فارسی بازگردد: «آن مرد - که آن جاست/ می‌بینی - چه مرد زشتی است». از آن جا که مرد مورد نظر (متعجب منه) برای ما «معرفه» است، در ترجمه عربی آن «الرجل» می‌آوریم و چون دوباره به فارسی باز می‌گردانیم، قسمت دیگری از جمله ژرف‌ساخت را به کار می‌بریم و «ی» حذف می‌شود: «آن مرد چه زشت است» و البته می‌توانیم هم بگوییم: «آن مرد چه مرد زشتی است». بنابراین به نظر می‌رسد این «ی» تنها تأکید معنای تعجب است و «چه» را تقویت می‌کند: «چه گلی!»، و به همین روی بر سر اسم‌های خاص هم درمی‌آید: «از بم بازدید کردیم، چه بمی!».

برای نمونه بیت زیبای مهرداد اوستا و ترجمه آن را می‌آوریم:

در عرصه اندیشه من، با که توان گفت

سرگشته چه فریادی و خونین چه نبردی است!

(اسدی، ۱۳۸۲: ۹۷)

إلى من أستطيع البوح عما يجري في أفكاري من صراخ حائر وصرع دائم (همان، ص ۹۸).

شاعر می‌گوید: با هیچ کس نمی‌توان گفت که چه فریاد سرگشته و چه نبرد خونینی در عرصه افکار من است. او از اسلوب تعجب فارسی و «ی» اسلوب تعجب، بهره برده است تا میزان اعجاب و استیصال خود را از این که نمی‌تواند با هیچ کس حرفی بزند، بیان کند. اما در ترجمه این بیت به هیچ روی خبری از معنای تعجب یافت نمی‌شود، ترجمه دوباره این عبارت چنین می‌شود: «با چه کس می‌توانم درباره فریاد سرگشته و نبرد دائمی که در افکارم می‌گذرد، سخن بگویم». ضمناً «دام» (خونین) را «دائم» آورده است.

۲-۶. «ی» زمینه ساز وصف

یکی از انواع «ی» است که دستورنویسان از آن به نام‌های متعددی چون «ی» تخصیص نکره، (شریعت، ۱۳۶۴: ۲۱۹)، اشارت، ایماء، تعریف، وصفی و موصولی (دهخدا، بی تا، ج ۴: ۱۷) یاد می‌کنند. دهخدا این «ی» را از انواع نکره می‌داند: «ی» نکره، گاه به معنای «آن» آید» (همان، ج ۴: ۱۷) مانند «ی» در «مردی را که دیدی»، و دستورنویسان زبان فارسی هم، به هنگام پرداختن به «ی» نکره، از آن به عنوان گونه‌ای از این «ی»، یاد می‌کنند. اما به نظر نمی‌رسد این گونه از «ی» را بتوان، نکره دانست، چه اولاً این «ی» با اسامی معرفه هم می‌آید: «آن معلمی که مرا کتک زد»، در چنین جمله‌ای چگونه می‌توان «معلم» را نکره و «ی» متصل بدان را «ی» نکره ساز دانست؟ قطعاً «معلم» در این جمله معرفه است. این مسأله تا حدی است که بعضی مثل وزین پور، این «ی» را نشانه معرفه می‌دانند (وزین پور، ۱۳۶۹: ۷۷) ثانیاً در زبان‌های دیگر از جمله عربی و انگلیسی، این «ی» با معرفه هم برابری می‌کند:

The teacher who

- المعلم الذي..

از دیگر سو این «ی» به خودی خود موجب تخصیص اسم نمی‌شود که «ی» تخصیص نامیده شود، و همیشه موصولی در پی ندارد که موصولی نامیده شود؛ بلکه زمینه ساز آمدن جمله وصفی برای اسم پیشین است و آن جمله وصفی است که باعث تخصیص می‌شود. بنابراین بهتر است این گونه «ی» را گونه‌ای مستقل دانست که - خواه با اسم معرفه و خواه با اسم نکره - زمینه وصف آن اسم را مهیا می‌کند. از این رو نگارندگان، این «ی» را «زمینه ساز وصف» نامیده‌اند.

این «ی» در زبان عربی دو معادل دارد: الف - معادل معرفه: «الرجل الذي رأيتَه»؛ ب - معادل نکره: «رجلٌ رأيتَه»، یعنی در ترجمه آن، هم می‌توان جمله وصفی آورد و هم می‌توان جمله موصولی که در هر دو صورت ما به نوعی اسم پیشین را وصف می‌کنیم:

- چیزی که از خدا پنهان نیست از تو چه پنهان است: الشيء الذي لا يخفى عن الله فلماذا أخفاه عنك؟/ شيء لا يخفى عن الله فلماذا أخفاه عنك؟

بهترین راه تشخیص این نوع «ی»، اضافه کردن واژه «آن» به اسم متصل به «ی» است. مثلاً در جمله «مردی که مرا زد، آمد»، می‌توان گفت: «آن مردی که مرا زد، آمد»، و عدم تغییر معنایی نشان می‌دهد که این «ی»، از نوع «ی» نکره وصفی است.

البته از آن جایی که اسم منتهی به «ی» در این نمونه‌ها به معرفه نزدیک‌تر است، بهتر است اگر حرف «که» مستقیماً بعد از این اسم آمد، آن اسم را به صورت معرفه، و جمله همراه آن را به صورت موصولی، و اگر این حرف بعد از جمله وصفی آمد، آن را به صورت نکره ترجمه کنیم؛ مانند این جمله از سعدی و برگردان عربی آن:

گلیمی را که بر آن خفته بود، برداشت: رفع الفراش الذي كان ينام عليه (جمعه، ۱۹۸۳: ۱۶۶).

در این عبارت اگر «که» بعد از جمله «برداشت» آمده بود (گلیمی را برداشت که بر آن خفته بود)، چنین ترجمه می‌شد: «رفع فراشاً كان ينام عليه».

۷-۲. «ی» قیدساز

نوعی دیگر از انواع «ی» را می‌توان قید ساز نامید، البته بعضی این نوع «ی» را مستقل ندانسته آن را از گونه‌های «ی» نکره می‌دانند (فرشید ورد، بی تا: ۱۷ و معین، ۱۳۶۴: ۳۵) و چنان که گذشت، همیشه این مطلب صادق نیست و باید این «ی» را گونه‌ای مستقل دانست.

با بررسی نمونه‌ها به نظر می‌رسد این «ی» معمولاً جانشین حرف اضافه است: «ناگهانی: به ناگاه»، «یک بارگی: به یک باره»، چنان که گاه هر دو هم ذکر می‌شود: «و طاهر به یکبارگی سپر بیفکند» (بیهقی، ۱۳۱۹: ۱۴۸).

معادل این «ی» بسته به نوع قید مشخص می‌شود، اگر قید «ی» معنای قید حالت را افاده کند، معادل آن می‌تواند موارد زیر باشد:

- مفعول مطلق: مثلاً عبارت بیهقی را می‌توان چنین ترجمه کرد: «وَأَسْلَمَ الطَّاهِرَ دَفْعَةً».
- حال یا ظرف: مثلاً در برگردان «او ناگهانی وارد شد»، می‌توان گفت: «وَدَخَلَ فُجْأَةً».

۲-۸. «ی» تأکید قید یا همراه حرف اضافه

همان گونه که پیش‌تر آوردیم، به نظر می‌رسد دکتر معین با ذکر «زودی آمد و تندی رفت» (معین، ۱۳۶۳: ۳۵) و حلمی با ذکر «کبوتر، زودی پرواز کرد» (حلمی، ۱۹۹۳: ۱۶۰) به عنوان مثال‌هایی برای «ی» نکره‌ای که گاه به قید می‌چسبد، دچار اشتباه شده‌اند.

برای این «ی» دو احتمال می‌توان ذکر کرد: نخست آن که چون این کلمات، خود، قید به شمار می‌آیند (زود آمد و تند رفت) و «ی» تنها معنای تأکید را بر آن‌ها می‌افزاید، آن را «ی» تأکید قید بدانیم. دوم آن که بگویم اصل چنین عباراتی «به زودی» و «به تندی» بوده است و «ی» در حکم همراه این حرف اضافه عمل می‌کرده است که با حذف آن، خود به تنهایی بار معنایی حرف اضافه را به دوش کشیده است.

به هر حال قیودی چنین که معمولاً از نوع «قید حال» اند، دو معادل در زبان عربی دارند:

- حال: یکی از معادل‌های این نوع قید در زبان عربی می‌تواند «حال» باشد («علی تندی آمد» = «جاء علي مُسرِعاً»). نیز برای آن که بتوان معنای تأکیدی «ی» را به عربی منتقل کرد، می‌توان یک صفت تأکیدی مانند «جدّاً» را بدان افزود: «جاء علي مسرعاً جدّاً».

- مفعول مطلق بیانی: دوم معادل این «ی» در زبان عربی، مفعول مطلق است: «جاء علي سريعاً»، در این جا هم می‌توان صفتی تأکیدی بدان افزود.

۹-۲. «ی»های عربی در فارسی

از دیگر «ی»هایی که در متون فارسی کاربرد بسیار دارد، بعضی از انواع «ی» عربی است و گاه به بروز اشکال در ترجمه منجر می‌شود، به طوری که وجود این «ی»ها مترجم عربی‌زبان را از فضای زبان فارسی خارج کرده، نحو زبان عربی را بر ذهن او مسلط می‌کند و از تشخیص درست «ی» باز می‌دارد.

علاوه بر «ی» نسبت عربی که به همراه کلمات منسوب عربی و یا به طور جداگانه وارد زبان فارسی شده است، «ی» ضمیر متکلم عربی هم توانسته است در زبان فارسی رسوخ کند و جایگاهی برای خود بیابد. این «ی» مخصوصاً در نثر زمان صفوی و تیموری و همچنین تا چندی پیش از دهخدا مرسوم بوده است؛ مانند: «فرزندی» یعنی «فرزند من» (دهخدا، بی تا، ج ۱۰: ۴۴).

در این جا شایسته است به «ی» در تعبیر ادبی «استادی» که ادبا به کار برده و می‌برند و نیز در کلمات عربی‌گون «ابوی» و «اخوی» که در زبان برخی عربی‌مآبان هنوز هم به کار می‌رود، اشاره کنیم. این «ی» در واقع یای نسبت است که به انتهای صفت‌های جانشین موصوف پیوسته است. به دیگر سخن، تعبیر «استادی» برای نمونه، کوتاه شده «آستان (محضر/ جناب/ حضرت) استادی» است؛ چه، ادب و احترام اقتضا می‌کند که به هنگام خطاب یا ذکر بزرگان، محضر ایشان و نه مستقیماً خودشان را مورد خطاب یا یادکرد قرار دهیم و البته به مجاز مرسل با علاقه‌ی حال و محل یا مجاورت، خود ایشان مورد نظر خواهند بود. امروزه نیز بزرگان و صاحب‌منصبان را با تعبیری همچون «حضرت»، «محضر مبارک»، «مقام معظم»، «ریاست محترم»، «جناب آقای» و ... یاد می‌کنیم که همه از همین باب است. البته در خصوص «ابوی» و «اخوی» احتمال دیگری هم می‌توان مطرح کرد و آن این است که این دو، خوانش رسمی شده «أبوی» و «أخوی» باشد که در گویش غیر فصیح و عامیانه عربی‌زبانان به جای «أبی (= پدر من)» و «أخی (= برادر من)» به کار می‌رود و فارسی‌زبانان به زعم خویش خواسته‌اند این گویش را عامیانه‌زدایی کنند.

به هر حال «ی» ضمیر متکلم عربی بیشتر در کلمات «منادی» که از عربی - به ویژه در نیایش‌ها - وارد فارسی شده است، دیده می‌شود. مانند نمونه‌ی پر کاربرد «الهی»:

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی، وان دل همه سوز

(وحشی بافقی، ۱۳۶۹: ۴۸۷)

کاربرد محدود این «ی» در زبان فارسی باعث آن می‌شود که گاهی مترجم عربی‌زبان یکی از انواع «ی» فارسی را با آن اشتباه کند و گمان برد که «ی» متکلم است؛ مانند:

بسته بودم درازل عهدی واینک شوق دار

می‌کشد تا آخرین منزلگه پیمان مرا

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۸۹: ۳۴)

قد عقدت فی الأزل عهدی و هذا الشوق هو المقصلة التي تجذبني حتى آخر منازل عهدی (منصور، ۲۰۰۵: ۱۰).

این بیت می‌تواند مثال خوبی برای نشان دادن میزان اهمیت تشخیص درست «ی» و ترجمه آن باشد، چه به خوبی، تأثیر وجود تشابه بین گونه‌های «ی» در زبان فارسی و گونه بسیار مهم آن در زبان عربی یعنی «ضمیر متکلم» را نشان می‌دهد. مترجم در خلال ترجمه این بیت، تحت تأثیر زبان مادری خود یعنی عربی قرار گرفته و «ی» موجود در واژه «عهد» را با «ی» ضمیر متکلم عربی اشتباه کرده است و واژه را به همان صورت اصلی «عهدی» ترجمه کرده است در صورتی که «ی» در این جا نشانه نکره است.^۳

۳. نتیجه گیری

مبحث چند گونگی «ی» در زبان فارسی، به رغم تأثیر بسیاری که بر روند ترجمه می‌گذارد، کمتر مورد توجه محققان عرصه ترجمه قرار گرفته است. نتایج زیر حاصل بررسی این مسأله مهم است:

- «ی» نکره‌ساز، معناهایی چون «تعظیم»، «تحقیر» و «تعمیم (هر و هیچ)» را افاده می‌کند که غالباً در روند انتقال آن به زبان متن مقصد، مشکل می‌آفریند. راه تشخیص این معانی، معمولاً به بافت متن باز می‌گردد و امری معنوی، و غیر قابل کد گذاری است.

- مهم‌ترین معانی «ی» نسبت‌ساز، «تحقیر» و «تأکید قید» است که در روند ترجمه، مورد غفلت واقع می‌شود. درک درست این معانی تنها با ممارست در متن خوانی، قابل دسترسی است.

- «ی» خطاب به خاطر آن که بعد از حذف فعل به اسم می‌چسبد، با «ی» نکره‌ساز مشتبه می‌شود. نیز نبود علامت معین، برای بازشناسی «ی» مصدرساز از نکره ساز، بسان آن چه در تلفظ، از طریق «تکیه» رعایت می‌شود، باعث اختلاط بین آن دو می‌گردد.

- «ی» تعجب، در اسلوب تعجب زبان فارسی کاربرد دارد، این اسلوب، معادلی به همین اسم در زبان عربی دارد.

- همگان، «ی» زمینه‌ساز وصف را در زمره «ی» نکره آورده‌اند، اما بهتر است نوع مستقلی به‌شمار آید. معادل این «ی» می‌تواند اسم نکره با جمله وصفیه و یا اسم معرفه به همراه موصول و صلة آن باشد.

- معادل «ی» قیدساز فارسی، در زبان عربی معمولاً «حال» یا «مفعول مطلق بیانی» است، امری که در مورد «ی» تأکید قید هم صادق است.

- «ی»های عربی در فارسی بیشتر از لحاظ تداخل زبانی برای مترجمان عربی زبان مشکل آفرین است. مهم‌ترین این «ی»ها، «ی» متکلم است که گاه در زبان فارسی یافت می‌شود.

۴. پی‌نوشت‌ها

۱- «ی» نشانه نکره، تسمیه درستی، به نظر نمی‌رسد، چرا که اساساً «نشانه» همان طور که از معنایش بر می‌آید برای نشانه‌دار کردن چیزی و مشخص کردن آن است و نمی‌توان آن را بر «نکره» ای اطلاق کرد که از اساس، ناشناس است و نشانه‌ای نمی‌پذیرد. این عمل، نوعی تناقض نازیبا در عبارت ایجاد می‌کند: «نشانه ناشناس». البته توجه داریم که قید «ناشناس» به مصداق خارجی و قید «نشانه» به لفظ آن مربوط می‌شود، ولی باز به نظر می‌رسد که این «ی» را نکره‌ساز بنامیم، بهتر باشد.

۲- نوعی دیگر از انواع «ی» هست که با «ی» نکره شباهت فراوان دارد و به «ی» وحدت موسوم است، ولی به خاطر آن که دشواری حقیقی در روند ترجمه ایجاد نمی‌کند در این قسمت توضیح داده می‌شود: این «ی» به آخر کلمه اضافه می‌شود و به معنای «ی‌ک» و «یکی» است (دهخدا، بی‌تا، ج ۴۴: ۱۹). فرق این «ی» با «ی» نکره فقط در معنا است، به طوری که گاه هر کدام افاده معنای دیگری را می‌کند و گاه هم فقط معنای وحدت یا نکره بودن را می‌رساند، مثلاً در این بیت سعدی:

جوی بازدارد بلایی درشت عصایی شنیدم که عوجی بکشت

به گفته دهخدا «جو» و «عصا» هر دو معرفه‌اند و «ی» نشانه وحدت است: «یک جو» و «یک عصا» (همان، ۱۹).

شریعت معتقد است که «ی» نکره تنها هنگامی که به لفظ جمع اضافه شود معنای وحدت نمی‌دهد، همایونفرخ هم بر این اعتقاد است و «ی» نکره را در الفاظ مفرد حامل معنای «وحدت» می‌داند (همایونفرخ، بی‌تا: ۴۲۲-۴۲۰).

۳- برای تکمیل مبحث انواع «ی» می‌باید به «ی» اشباع کسره نیز اشاره شود. این «ی» در پس کلمه‌ای در می‌آید که به «ه» غیر ملفوظ ختم شده و می‌خواهیم مضاف الیه‌ای برایش بیآوریم، مثل «نامه او». در واقع حرکت پایانی این کلمات، کسره است و وقتی مضاف واقع می‌شود، مجبوریم کسره اضافه را به یای مکسور بدل کنیم تا به دشواری تلفظ دو کسره پیاپی دچار نشویم. به همین روی تعبیر دکتر معین مبنی بر آن که این «ی» و به تعبیر او «یای وقایه» به هنگامی که حرف حرکت‌داری بخواهد به حرکت دیگر بچسبد، نمایان می‌شود (معین، ۱۳۶۳: ۴۳) خالی از تسامح نیست، مگر این که «ی» در «دست‌های او» را هم از همین نوع بدانیم. نکته قابل توجه این است که به قول استاد جمشید مظاهری در کلاس‌های درسشان، چندین قرن است بزرگان این «ی» جدا افتاده را به علت نازیبایی در قالبی کوچک‌تر (که شبیه همزه عربی است) بر روی «ه» غیر ملفوظ می‌نگارند، و اکنون رایج شده است که به همان شکل نازیبا بنویسند و بر نانویسندگان آن خرده بگیرند. عجیب‌تر این که فرهنگستان زبان فارسی (۱۳۸۴: ۳۲) صریحاً اعلام کرده است که «برای کلمات مختوم به «ه» غیر ملفوظ، در حالت مضاف، از علامت «ء» استفاده می‌شود: خانه من، نامه او»، و باز در باره «ء» افزوده است که «این علامت، کوتاه شده «ی» است» (همان، پانوش ۱)؛ اما ظاهراً آموزش و پرورش همچنان بر رأی ناصواب خویش پای می‌فشارد. در هر صورت این «ی» از اشباع کسره اضافه متولد می‌شود و از آن جا که به راحتی قابل تشخیص است و در روند ترجمه مشکل آفرین نیست، از بحث پیرامون آن صرف نظر شد.

۵. منابع

۵-۱. فارسی

- ابتهاج، هوشنگ. (۱.۵. سایه). (۱۳۷۰). «یادگار خون سرو» (مجموعه شعر). تهران:

توس.

- امین پور، قیصر. (۱۳۶۴). «تنفس صبح». تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- باقری، ساعد. محمدرضا محمدی نیکو. (۱۳۸۹). «شعر امروز ایران». تهران: انتشارات انجمن شاعران ایران.
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۱۹). «تاریخ بیهقی». سه جلد. با مقاله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی. تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- پرنک، نوزر. (۱۳۶۵). «فرصت درویشان». تهران: پاژنگ.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۷). «دیوان خواجه حافظ شیرازی». به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی. چ ۷. تهران: جاویدان.
- دهخدا، علی اکبر. (بی تا). «لغت‌نامه دهخدا». زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر جعفر شهیدی، ج ۴. حرف «ی». تهران: سیروس.
- رهی معیری، محمد حسین. (۱۳۵۴). «سایه عمر». چ ۵. تهران: امیر کبیر.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۷). «غزلیات سعدی». به تحقیق دکتر نورالله ایزدپرست. تهران: دانش.
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۴). «دستور زبان فارسی». تهران: سخن.
- شعار، جعفر. محمدرضا باطنی. (۱۳۴۸). «گفتارهای دستوری». تهران: امیر کبیر.
- طبیبیان، سید حمید. (۱۳۸۷). «برابریهای دستوری در عربی و فارسی». صرف و نحو. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). «عربی در فارسی». چ ۷. تهران: دانشگاه تهران.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی. (۱۳۸۴). «دستور خط فارسی». چ ۴. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- گیوی، حسن؛ حسن انوری. (۱۳۶۳). «دستور زبان فارسی». تهران: فاطمی.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۴). «فن ترجمه». چ ۵. تهران: سمت.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). «اسم جنس و معرفه و نکره». تهران: امیر کبیر.

- وحشی بافقی. (۱۳۶۹). «دیوان وحشی بافقی». مقدمه و شرح استاد سعید نفیسی. - تهران: انتشارات جاویدان.
- وزین پور، نادر. (۱۳۶۹). «دستور زبان فارسی». تهران: معین.
- همایونفرخ، عبدالرحیم. (بی تا). «دستور جامع زبان فارسی» (هفت جلد در یک مجلد). - به کوشش رکن الدین همایونفرخ. تهران: مطبوعات علی اکبر علمی.

۲-۵. عربی

- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله بن عقیل. (۲۰۰۰). «شرح ابن عقیل علی ألفیه الإمام ابن مالک». ج ۲. بیروت: دارالفکر.
- الأسدی، الفرزدق. (۱۳۸۲). «مختارات من الشعر الفارسی». مراجعة: موسی بیدج. تهران: - انجمن شاعران ایران.
- التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (لا. ت). «الشرح المختصر علی تلخیص المفتاح». رتّب طبعه وعلّق حواشیه وزاد فی شواهدہ عبدالمعال الصعیدی. ج ۲. طبع بالأفست. تهران.
- معة، بدیع محمد. (۱۹۸۳). «من روائع الأدب الفارسی». ط ۲. بیروت: دارالنهضة العربية.
- حلمی، أحمد کمال الدین. (۱۹۹۳). «مقارنة بين النحو العربي والفارسی». الكويت: جامعة الكويت.
- عبد المنعم، محمد نور الدین. (۲۰۰۳). «مختارات من الشعر الفارسی الحديث». القاهرة: منشورات المجلس الأعلى للثقافة.
- منصور، محمد علاء الدین. (۲۰۰۵). «الشعر الفارسی المعاصر». القاهرة: منشورات المجلس الأعلى للثقافة.